



نغمه‌هایی از گوشه‌های فراموش ادب فارسی

معرفی کتاب

دیوان قصاید غنایی اصفهانی

نویسنده: غنایی اصفهانی

مترجم: سعید مهدوی‌فر

انتشارات: سنگلج

قیمت: ۵۵۰ هزار تومان



رضا ته‌ماسبی

پژوهشگر ادبیات

کنجکاو، کاویدن کنج‌ها و زوایای فراموش‌شده است، مثل زوایای فراموش ادبیات فارسی. برای بسیاری از ما، شعر فارسی در چند قرن باشکوه ابتدای آن و ۱۰۰ سال اخیر خلاصه می‌شود: شعر کهن و شعر نواسعدی، فردوسی، حافظ، نظامی، خیام، اخوان، نیما و شاملو را لااقل به اسم می‌شناسیم. اگر کمی کنجکاوتر باشیم احتمالاً سوری هم به صائب، بیدل، کلیسم و طالب زده باشیم، یا شاید شعری با تک‌بیتی از آن‌ها، سری به ما زده باشند. اما در این میانه، یعنی دوران پس از جایی که او را نقطه پایان شعر پیشین می‌دانسته‌اند (و به‌تعبیر خودشان او را ختم‌الشعر می‌خواندند) و آغاز دوباره شعر فارسی، یعنی دوران سبک هندی، دورانی پرشاعر و مهجور داریم. قرن دهم، دوران گذار از سبک عراقی و خراسانی به سبک هندی است، دورانی که «مکتب وقوع» در آن متولد می‌شود که مکتب دوران گذار است. شاعران این دوره، برخی به گذشته وفادارند و شعرشان متأثر از پیشینیان است و برخی به آینده چشم دارند و سبک و زبانی نسبتاً تازه دارند. ویژگی دیگر این دوره، همچنان که در دوران سبک هندی نیز مشاهده می‌شود، نفوذ شعر فارسی به شبه‌قاره هند است که شاعران فارسی‌سرای غیرایرانی زیادی را به جهان معرفی کرد. اینجا جایی است که زبان و جبهه‌ای انترناسیونالیستی می‌گیرد و از مرزهای جغرافیایی و حتی فرهنگی فراتر می‌رود؛ شاعرانی با فرهنگ‌های مختلف، حول محور یک‌زبان جمع می‌شوند و از خود و جهان خود می‌گویند. چهره‌های معروف این دوره، محتشم کاشانی و وحشی بافقی‌اند که کم‌وبیش چیزهایی از آن‌ها شنیده‌ایم. شاعران پرشمار دیگری اما در این زوایای فراموش‌شده، چهره پنهان کرده‌اند که یافتن و شناختن‌شان جز با کنجکاو اهل ادبیات امکان‌پذیر نیست.

زجری بدین گرانی و اجری بدین کمی

این کنجکاو، البته کار بسیار پُرحمتی است؛ یافتن شاعران و نسخه‌های خطی دیوان‌های آن‌ها و تصحیح کلمه‌به‌کلمه دیوان‌ها براساس اطلاعاتی که از شعر فارسی داریم و بعد، یافتن اشارات پراکنده‌ای که در تذکره‌ها، جنگ‌ها و کتب دیگر آمده، سپس تلاش برای حل تمام ابهاماتی که در مورد شاعر و شعر او وجود دارد و درنهایت رسیدن به متنی پاکیزه و خواندنی. سنگینی چنین زحماتی یا بر دوش دانشجویان و دانش‌آموزان رشته ادبیات فارسی است یا بر گرده شیفتگانی که خودخواسته خود را وقف چنین کار پُرحمتی کرده‌اند. حاصل کار اما خواندن و شناختن دوره‌ای مهجور از شعر فارسی را برای همگان، چه خوانندگان عام و چه متخصصان این حوزه، آسان‌تر می‌کند. باین‌حال چنین آثاری، در اکثر موارد با استقبال کمی روبه‌رو می‌شوند چراکه شعر در روزگار ما از همیشه مهجورتر است، بنابراین طبیعی است که دوران‌های مهجور شعر فارسی، بسیار مهجورتر باشد. این چنین است که حاصل کار محققان و مصححان این

آموزش و طراحی درست قوانین. در نگاه آن‌ها، داده می‌تواند به جای ابزاری برای سلطه، وسیله‌ای برای بهبود زندگی باشد. کتاب با مثال‌های متعدد نشان می‌دهد که کاربردهای امروز کلان‌داده -مانند تبلیغات هدفمند یا پیشنهاد فیلم در پلتفرم‌ها- تنها نوک کوه یخ هستند. آینده‌ای در راه است که در آن داده می‌تواند اپیدمی‌ها را قبل از گسترش شناسایی کند، حمل‌ونقل را بی‌نیاز از راننده سازد، مصرف انرژی را کاهش دهد و حتی نسخه درمانی هر فرد را براساس ژنوم و سبک زندگی اش شخصی‌سازی کند.

شفافیت؛ سپر شهروندان

یکی از نکات درخشان کتاب تأکید بر اهمیت «طرح پرسش درست» است. داده به‌تنهایی خام و بی‌ارزش است؛ ارزش واقعی زمانی آشکار می‌شود که پرسش‌های معنادار از آن استخراج شود. نویسندگان می‌گویند در دنیای امروز، هنر پرسشگری از پاسخگویی ارزشمندتر است. ازسوی دیگر، کلوس و ویلارد هشدار می‌دهند که داده می‌تواند نابرابری قدرت ایجاد کند. وقتی شرکت‌های بزرگ و دولت‌ها حجم عظیمی از داده‌ها را در اختیار دارند، شهروندان در موقعیت ضعیف‌تری قرار می‌گیرند. پاسخ پیشنهادی آن‌ها «شفافیت» است. شهروند باید بداند چه داده‌ای از او جمع‌آوری می‌شود و چگونه مورد استفاده قرار می‌گیرد. تنها در این صورت است که داده به ابزاری برای توانمندسازی بدل می‌شود، نه ابزاری برای سلطه.

یک اکوسیستم تازه

در بخشی دیگر از کتاب به‌خوبی نشان داده می‌شود که سیستم‌های داده‌ای فقط بازتاب‌دهنده رفتار مانیستند؛ بلکه خودبه‌شکلی نامرئی رفتارمان را تغییر می‌دهند. الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی تعیین می‌کنند چه چیزی ببینیم، موتورهای جست‌وجو مسیر یادگیری‌مان را شکل می‌دهند و اپلیکیشن‌های مسیریابی حتی بر تصمیم‌های روزمره ما اثر می‌گذارند. بدین ترتیب جامعه‌ای شکل می‌گیرد که نه‌تنها بر پایه داده ساخته شده، بلکه توسط داده هدایت می‌شود. کتاب در پایان تصویری از آینده ترسیم می‌کند؛ شکل‌گیری یک «اکوسیستم داده‌ای» که در آن دولت‌ها، شرکت‌ها، شهروندان و فناوری‌ها همگی در شبکه‌ای به‌هم‌پیوسته قرار دارند. نویسندگان هشدار می‌دهند اگر این اکوسیستم بدون قواعد اخلاقی و قانونی شفاف بناشود، خطر تمرکز بیش‌از حد قدرت و افزایش نابرابری وجود دارد. اما اگر شفافیت و مسئولیت‌پذیری در آن نهادینه شود، می‌تواند زیرساخت جامعه‌ای کارآمدتر، عادلانه‌تر و پویاتر باشد.

امیدی محتاطانه

«ما کلان‌داده‌ایم»، نه کتابی صرفاً فنی است و نه اثری صرفاً انتقادی. لحن نویسندگان خوش‌بینانه اما واقع‌بینانه است. آن‌ها داده را فرصتی می‌دانند برای بهتر زیستن، به‌شرطی که انسان همچنان در مرکز توجه باقی بماند. برای خواننده ایرانی، این کتاب یادآور پرسشی اساسی است: در جامعه‌ای که داده با چنین سرعتی در حال شکل‌دادن به آینده است، ما کجا ایستاده‌ایم و چگونه می‌توانیم مسیرمان را انتخاب کنیم؟ این کتاب با ترانه‌های سرخس‌نویس، مترجم نام‌آشنای حوزه تاریخ فناوری، توسط نشر کرگدن منتشر شده است. خواندن این کتاب و امثالهم برای شناخت امروز و فردای جهان ضروری است.

بدهد. مردی که از پدر بودن فقط کارکردن برای خانواده را به‌یاد می‌آورد و خبر فوت یکی از فرزندان‌ش، تکانی برای اوست تا به آغوش خانواده برگردد و از نو برای خودش و خانواده، پدر و همراه‌بودن را معنا کند. «دستکش» نسبت به سه داستان دیگر اسباب خوشبختی، بلندتر است و جزئیات دقیق و هوشمندانه‌ای از یادآوری خاطرات عشق ناکام یک زن فلج ارائه می‌دهد. اشمیت در داستان آخر هم انتظار و تعلیق زندگی یک زن عجیب و تنها را در ایستگاه قطار توصیف می‌کند که خوانندگان با خواندن پایان سرنوشت آن‌هم همچنان در دوره‌ای مرگ و عشق قرار دارند.

این کتاب در زمان انتشار خود با استقبال بسیاری از منتقدان و خوانندگان روبه‌رو شد. آن‌ها از توانایی اشمیت در پرداختن به مسائل پیچیده انسانی با نثری ساده و قابل‌فهم تمجید کردند. به گفته بسیاری از منتقدان، این کتاب با ارائه داستان‌هایی که دارای معانی عمیق و استعاره‌های ظریف هستند، خواننده را به تفکر و تأمل وادار می‌کند. حتی منتقدان ادبی و برخی خوانندگان بین‌المللی، از این اثر با واژه‌هایی همچون «جادویی»، «درخشان» و «احساسی» و «تفکربرانگیز» یاد کرده‌اند.

البته برخی از خوانندگان و منتقدان نیز اشاره کردند که در برخی از داستان‌ها، پیچیدگی‌های اخلاقی و مفهومی داستان‌ها ممکن است برای برخی مخاطبان به‌شدت سنگین و دشوار باشد. همچنین بعضی‌ها از پایان‌های غیرمنتظره یا باز این کتاب به‌عنوان نقطه‌ضعف یاد کرده‌اند. درمجموع به‌نظر می‌رسد که «اسباب خوشبختی» با داستان‌هایش توانسته است توجه گسترده‌ای را به جلب کند و به‌عنوان یکی از آثار موفق اشمیت شناخته‌شود که سوالات اخلاقی و فلسفی مهمی را مطرح می‌کند.

آثار اریک امانوئل اشمیت؛ نویسنده، فیلسوف، نمایشنامه‌نویس و فیلسوف فرانسوی، به ۴۳ زبان جهان ترجمه و منتشر شده است. نمایشنامه‌های او در بیش از ۵۰ کشور روی صحنه رفته‌اند و جوایز متعددی را از جمله جایزه مولیر فرانسه و جایزه بهترین مجموعه داستان گنگور به‌دست آورده است.

نقد فرهنگی

بازآفرینی امید از دل یأس



قادر باستانی‌تبریزی

پژوهشگر علوم ارتباطات

جنگ ۱۲ روزه، فارغ از ابعاد نظامی و سیاسی‌اش، درسی بزرگ برای ما ایرانیان داشت؛ اینکه امید را می‌توان بازتعریف کرد. روزگار شعارها و ادعاها به‌سر آمده است. برخی هنوز چشم‌به‌راه معجزه‌ای نشسته‌اند، اما آنچه می‌تواند خون تازه‌ای در رگ‌های جامعه جاری سازد، کنش‌های کوچک اما لازم‌توسط حکمرانی است؛ اقداماتی پیوسته و ارزشمند که آرام‌آرام حیات اجتماعی رازنده می‌کند و به آینده معنایی روشن‌تر می‌بخشد.

آنچه این روزها در زیر پوست شهر به‌چشم می‌آید، غلبه یأس و نگرانی بر امید به بهبود است، اما این پایان داستان نیست. درست است که امید در جان ما ایرانیان چنان فرسوده شده که حتی بدتر نشدن اوضاع را نشانه‌ای از بهبود می‌پنداریم، اما از دل همین شرایط هم می‌توان افقی تازه جست.

امید را باید در بازگشت به ارزش‌های انسانی و در تجربه‌های اجتماعی جست. امیدی که اگر بر بنیاد عدالت، همبستگی و صداقت استوار شود، خود به سرچشمه‌ای برای زیستن و تاب‌آوردن بدل می‌گردد. چنین امیدی است که می‌تواند جامعه‌خسته و دل‌نگران را بار دیگر به حرکت درآورد و راهی به فردایی روشن‌تر بگشاید. باین‌همه، نمی‌توان از یاد برد که از میانه دهه ۸۰، مسیر حکمرانی برپیل دیگری افتاد و به‌تدریج نتایج نفسگیر آن در تورم سرسام‌آور، سقوط ارزش پول ملی، محدودیت‌های ارتباطی و سیاسی، موج‌های پی‌درپی مهاجرت نخبگان، فرسایش سرمایه اجتماعی و تکرار چرخه وعده‌های بی‌فرجام، نمایان شد و افق آینده را برای بسیاری از ایرانیان مبهم و تیره ساخت. جامعه در چنین شرایطی، امیدش را به حداقل‌ها فروکاست.

امروز درحالی که ناترازی در اقتصاد، سیاست، فرهنگ و حتی محیط زیست، جامعه را به ستوه آورده است، نباید از یاد برد که تجربه تاریخی و فلسفی بشر بارها نشان داده است، درست در لحظه‌ای که یأس بر همه چیز سایه می‌افکند، امکان عزیمتی تازه پدیدار می‌شود. آلبر کامو، در تفسیر افسانه سیزف، به همین حقیقت اشاره می‌کند؛ اینکه انسان ناگزیر است تخته‌سنگ بی‌معنایی را بارها و بارها بر فراز تپه‌ای سنگ‌لاخ برکشد، حتی اگر هر بار به پایین بگفتند. اما از دل همین چرخه فرساینده، نوعی آزادی زاده می‌شود: آزادی انتخاب چگونگی زیستن. سیزف به تعبیر کامو، «شادمان» است، زیرا معنای زندگی را نه در نتیجه، که در خود کنش می‌یابد، حتی اگر دست‌آورد بیرونی‌ای در کار نباشد.

مارا ون درگولت، فیلسوف هلندی، این منطق را بدبینی امیدوارانه می‌نامد. به‌آورد او، بدبینی برخلاف ظاهر منفی‌اش، می‌تواند نیروی محرک باشد. بدبین به‌خوبی می‌داند که آینده الزاماً روشن نیست، اما همین آگاهی او را به سوی ارزش‌هایی می‌کشاند که حتی در تاریک‌ترین شب‌ها چراغ راه‌اند؛ عدالت، آزادی، همبستگی و صداقت. ارزش‌هایی که حتی اگر نتیجه‌ای بیرونی و فوری نداشته باشند، باز هم معنا می‌آفرینند و انسان را به ادامه زیستن و کنش وامی‌دارند. کریس هیس، در کتاب راه بی‌بازگشت، داستان گروهی از زندانیان نازی را روایت می‌کند که با وجود اطمینان به مرگ قریب الوقوع، تصمیم گرفتند با دست خالی تونلی برای فرار حفر کنند. بسیاری جان باختند، اما تعدادی نجات یافتند. امید آنان نه بر احتمال پیروزی، بلکه بر ارزش مقاومت استوار بود.

وانسلوا هاول، روشنفکر و رئیس‌جمهور فقید چک، به‌زیبایی این حقیقت را صورت‌بندی کرده است: «امید یعنی تلاش برای انجام کاری که درست است، نه کاری که الزاماً موفق خواهد شد.» امروز این تعریف مصداقی روشن برای مین ما دارد. در جامعه‌ای که چشم‌انداز اقتصادی و سیاسی‌اش مبهم و پُرچالش است، لایذ امید حقیقی را باید در عمل درست جست: در صداقت زندگی روزمره، در شفافیت فعالیت‌های اجتماعی و مدنی، در آموزش درست به فرزندان و در ایستادگی پیگیرانه بر عدالت. چنین امیدی است که بی‌هیاهو و آرام، اما پیوسته، می‌تواند ریشه‌های جامعه را آبیاری کند و راه فردایی روشن‌تر را بگشاید.

برای جامعه ایران، چنین رویکردی می‌تواند کلید بازاندیشی و بازآفرینی امید باشد. امید، الزاماً به‌معنای انتظار معجزه سیاسی یا تغییرات فوری نیست؛ بلکه می‌تواند به‌معنای پایبندی به ارزش‌هایی باشد که زیستن را حتی در دل بحران معنا می‌بخشند. امروز بسیاری آینده را مهیج‌تر از همیشه می‌بینند، اما شاید همین وضعیت، فرصتی است برای بازگشت به ریشه‌ها و بازشناسی آنچه واقعاً مهم است. ایرانیان در طول تاریخ بارها نشان داده‌اند که حتی از دل شکست‌ها و یأس‌های بزرگ می‌توانند معنا و امیدی تازه بسازند. شاید این بار نیز، همان گونه که گذشته آموخته است، بتوانند روشنایی را بیرون بکشند و فردایی تازه رقم زنند.